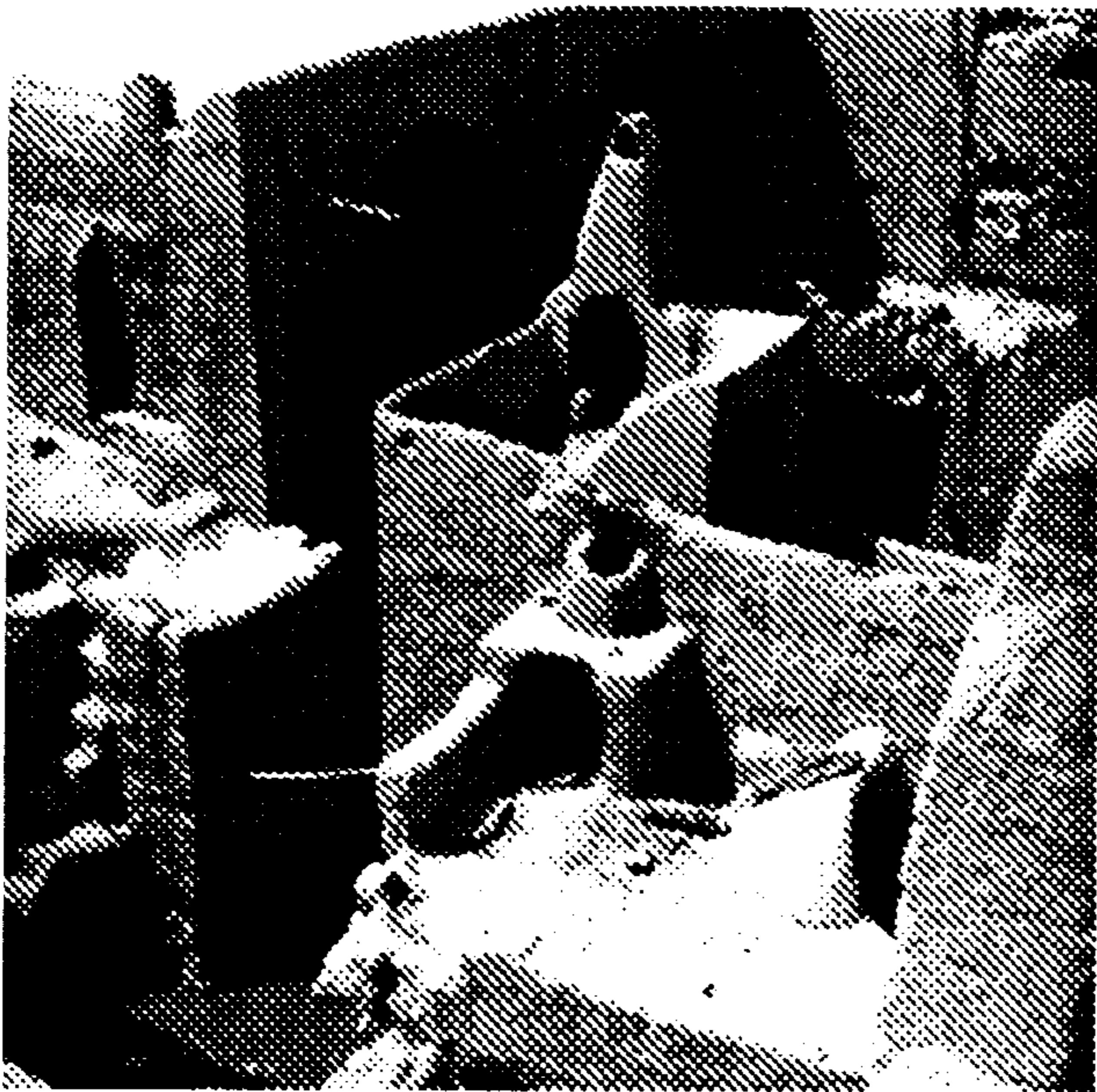


سیمون آیوازیان  
استادیار دانشکده هنرهای زیبا، گروه  
آموزشی معماری

ابتدا ضرورت دارد به پرسشهایی چند که اغلب برای علاقمندان معماری، به ویژه دانشجویان این رشته، مطرح است پاسخ گوئیم تا بتوانیم بدون مشکل درباره ارزشهای واقعی یک معماری اظهار نظر کنیم؛ زیرا به طور مسلم، بدون آگاهی و شناخت و داشتن تعریفی درست از معماری و اصول و مبانی آن نخواهیم توانست معیارهایی برای سنجش ارزشهای آن ارائه کنیم، یا از نظر ارزش گذاری به طبقه بندی اصول و مبانی آن بپردازیم. بر مبنای پاسخ به همین پرسشهاست که می توان به تحلیلی دقیق دست یافت، و با در نظر گرفتن روند تاریخی و تحولات معماری در کشورمان، سیر این معماری را بررسی کرد و نتایج به دست آمده را به عنوان نظریه ارائه داد.

نخستین پرسش که خود از چند پرسش دیگر ترکیب شده است، به چگونگی ارزش گذاری معماری سنتی اشاره دارد و بدین گونه مطرح می شود:  
ارزشهای معماری سنتی کدام است و اصولاً این نوع



معماری چه رابطه‌ای با انسان و جامعه برقرار می‌کند؟ در ادامه این پرسش چند وجهی، رابطه معماری با سنتها، اعتقادات و فرهنگ یک جامعه مطرح می‌شود و نهایتاً در سیر تحولات تاریخی و جهانی و با توجه به زمان حال، انتقال ویژگیهای معماری سنتی به معماری معاصر مد نظر قرار می‌گیرد.

پاسخ به این بخش از پرسش به نتیجه گیری نهایی بحث خواهد انجامید که می‌توان آن را از دو دیدگاه مورد بررسی قرار داد: نخست دیدگاه نظری و فلسفی، و دوم دیدگاه عملی و کاربردی.

مفاهیم فلسفی و نظری معماری و ابعاد گوناگون معنوی و انسانی آن که بر همین مبانی نظری استوار است و عناوین اصلی بحث ما را تشکیل می‌دهد، در مقایسه با ابعاد کاربردی و عملی معماری، از اولویت و اهمیت بیشتری برخوردار است.

از آنجا که معماری یکی از مهمترین عوامل شکل دهنده محیط زیست است، باید ابعادی جامع و در عین حال طبیعی داشته باشد. بر همین اساس معماری، در هر زمینه‌ای، باید بتواند در نوع خود، پاسخگوی نیازهای زمانی و مکانی باشد.

برای روشنتر شدن مطلب، لازم است که معماری را بر سه اصل اولیه، که در آغاز آنها را به صورت نظری شرح و بسط خواهیم داد، استوار بدانیم:

۱- «معماری باید بر حقیقتی استوار و از اصالتی برخوردار باشد.»<sup>۱</sup> برای درک این اصل، توجه به مضامین فلسفی و زیبایی شناختی ضرورت می‌یابد.

۲- معماری باید مفید واقع شود. به عبارت بهتر، هدف داشته باشد و به کاربردهای در نظر گرفته شده منتج شود. این اصل، در حقیقت به عملکرد معماری اشاره دارد.

۳- معماری باید از استحکام و استواری لازم برخوردار باشد. استحکام در معماری، از یک سو رعایت کامل اصول فنی، و از سوی دیگر بهره‌گیری از علوم ریاضی و هندسه را، که در نهایت به ماندگاری بنا می‌انجامد، ایجاب می‌کند.

بنا بر این، معماری اصیل آن است که با تکیه بر اصول فوق‌الذکر، بتواند فضای مادی و معنوی مورد نیاز بشر را به گونه‌ای فراهم کند که از خلوص، صمیمیت، تعادل و آرامش برخوردار باشد.

اگر به این نکته کلیدی توجه کنیم که رابطه معماری با سرزمینی که در آن پدید می‌آید، همان رابطه‌ای است که انسان با آداب، رسوم، سنتها و در حقیقت با فرهنگ خویش

دارد، به این نتیجه خواهیم رسید که انسان سرگردان، فقط می‌تواند یک معماری بی‌ریشه و بی‌هویت را پدید آورد.

در بیان و توضیح سه اصل فوق، به واژه‌هایی چون اصالت، حقیقت و هویت اشاره شد که هر یک به عنوان خصیصه‌ای بارز، در کنار واژه معماری آمده بود. به چنین خصایصی، در مبانی نظری معماری به صورت موضوعاتی پر ارزش و مهم نگریسته می‌شود که بدون توجه و درک مفاهیم آنها، امکان بررسی اصول دیگر نخواهد بود. برای مثال با در نظر گرفتن مفهوم فلسفی اصالت است که می‌توان به اصالت یک معماری پی برد.

اصالت، «مشتق از اصل (اوریزین)، به معنای ریشه، سرچشمه و پیدایی است.»<sup>۲</sup> از این رو وقتی به اصالت یک معماری اشاره می‌کنیم، در حقیقت، به سرچشمه اثر که در خالق و طراح آن است اشاره داریم. بنابراین، هنگامی که از اصالت در خلاقیت یک معماری سخن می‌گوییم، به گونه‌ای غیر مستقیم به ریشه آن در وجود و ذات معمار آن نظر داشته‌ایم.

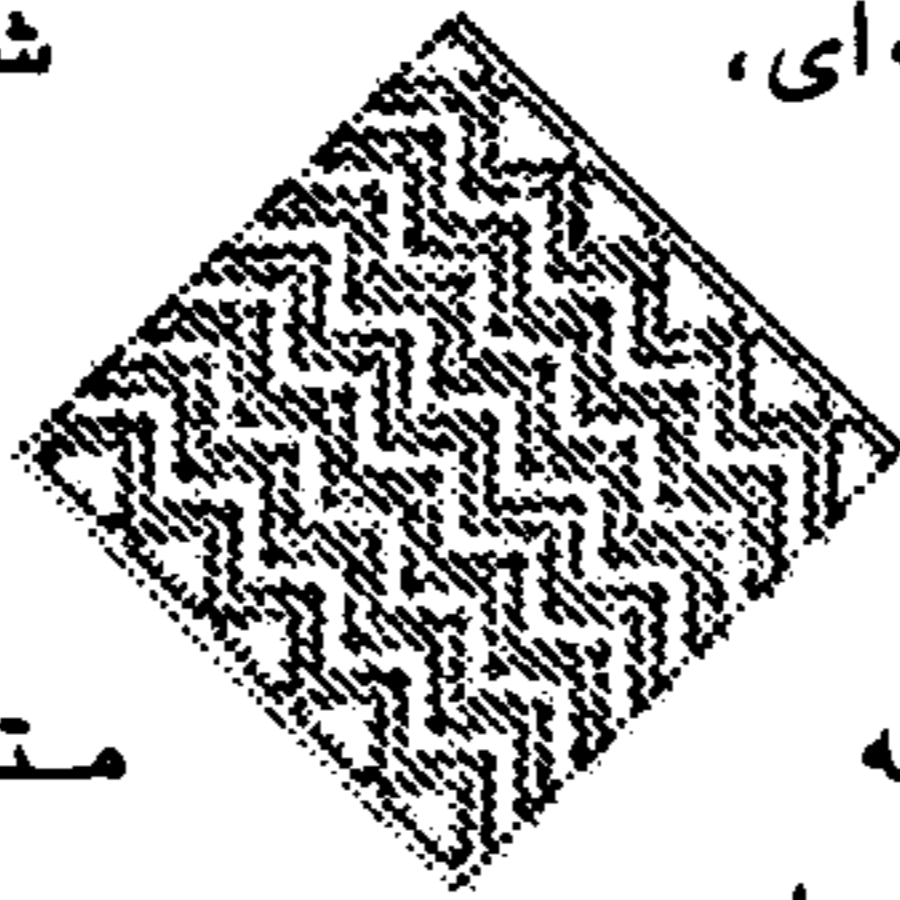
شخصیت و صداقت در معماری را نیز به همین ترتیب بررسی می‌کنیم. گرچه این دو واژه اغلب با هم می‌آیند و گاهی مترادف جلوه می‌کنند، اما دو موضوع جدا از یکدیگرند و در مواردی کاملاً متفاوت به کار می‌روند. کاربرد توأم این دو به صورت «شخصیت و صداقت»<sup>۳</sup>، از این روست که در معماری، منش و شخصیت، بدون صداقت و امانت، ارزشی نخواهد داشت. به همین دلیل صداقت را می‌توان جزء لاینفک شخصیت به شمار آورد.

اگر شخصیت و صداقت با مهارتهای فنی و استعداد و شایستگی طراح در آمیزد، بدون تردید به خلق اثری منجر خواهد شد که آن را دارای سبک شخصی و اصالت محسوب می‌کنند.

در معماری می‌توانیم سبک را، با توجه به تعاریف نحوه به وجود آمدن یک معماری، با هویت به معنای خاص آن مترادف بدانیم. عواملی که به سبک شخصی در معماری منجر می‌شود عبارت است از:

۱. انعکاس شخصیت فردی طراح
۲. شناخت فرهنگ دوره‌ای که معماری به آن تعلق دارد.
۳. مجموعه‌ای اعمالی که در بنای ساختمان به کار گرفته شده است.

سبک یا هویت به معنای عام نیز، بر اثر عواملی پدید می‌آید که عبارت است از نیازهای فیزیکی، اخلاقی، عقیدتی و معنوی یک جامعه، که مجموعاً هویت فرهنگی یک جامعه را



مشخص می‌کند. مجموعه این عوامل، در معماری یک دوره، شیوه‌ای را پدید می‌آورد که از آن به عنوان معماری سنتی یاد می‌کنیم.

«از آنجا که همواره اندیشه مقدم بر عمل و ماده است»<sup>۲</sup>، ارزشهای یک معماری را از زاویه شگردهای فنی و زیبایی شناختی آن نمی‌نگریم، بلکه محتوای فکری و فرهنگی نهفته در قالب و شکل ظاهری آن را مطمح نظر قرار می‌دهیم.

شکل‌گیری معماری باید بر آگاهی، مسئولیت و خصلت‌های انسانی استوار باشد. چنین معماری آگاهانه و متعهدی است که از اسرافهایی که اغلب با فرهنگ معماری مغایر است، جلوگیری می‌کند. تردیدی نیست که احتیاجات بشر فقط در دایره مادیات و عوامل و وسایل ظاهری محدود نمی‌شود، و حوایج روحی و معنوی، اغلب همسنگ با آنها، و چه بسا بیش از آنها به برآورده شدن محتاج است. چنین نیازهایی که بشر ناخودآگاه در راه برآوردنشان تلاش می‌کند، نمی‌تواند مورد توجه طراحان معماری قرار نگیرد. توجه به این موضوع که هرگز نمی‌توان ضعف احساس را با نیروی تکنیک جبران کرد، چنین مدعایی را اثبات می‌کند؛ و این موردی است که در معماری معاصر

ایران با آن روبه روییم، که تازه هم‌ردیف نبودن با تکنولوژی پیشرفته جهانی را نیز باید بر آن بیفزاییم.

بر اساس اصولی که در معماری به عنوان مبانی مطرح و پذیرفته شده زیبایی از نظم برخوردار است و نظم نیز از شعور سرچشمه می‌گیرد. در نتیجه، برای شناخت و تشخیص یک معماری صحیح و با ارزش باید به طور کامل اصولی را مورد توجه قرار داد که به مواردی چند از آن اشاره کردیم.

اصولی که در وهله اول، به هنگام مشاهده یک بنا مورد توجه قرار می‌گیرد، تناسب، مقیاس و ریتم بناست که روی هم رفته اصل دیگری به نام تسلسل را تشکیل می‌دهد که زمان و حرکت نیز از عوامل تفکیک‌ناپذیر آن در درک معماری به شمار می‌آید. تسلسل عاملی پیش‌رونده در یک معماری است و بنا بر ویژگی خود، آمادگی دیدن و درک کردن قسمت بعد را در مشاهده‌گر ایجاد کرده، او را به گونه‌ای رهبری می‌کند که بتواند به نقطه اوج معماری مورد مشاهده برسد و آن را درک و احساس کند. اگر تسلسل فاقد نظم لازم باشد و مشاهده‌گر را بدون آمادگی قبلی به نقطه غایی بنا برساند، یا همگنی لازم را بین نقطه اوج و آمادگی قبلی مشاهده‌گر به وجود نیاورد، دلیل روشنی بر عدم موفقیت معمار است.

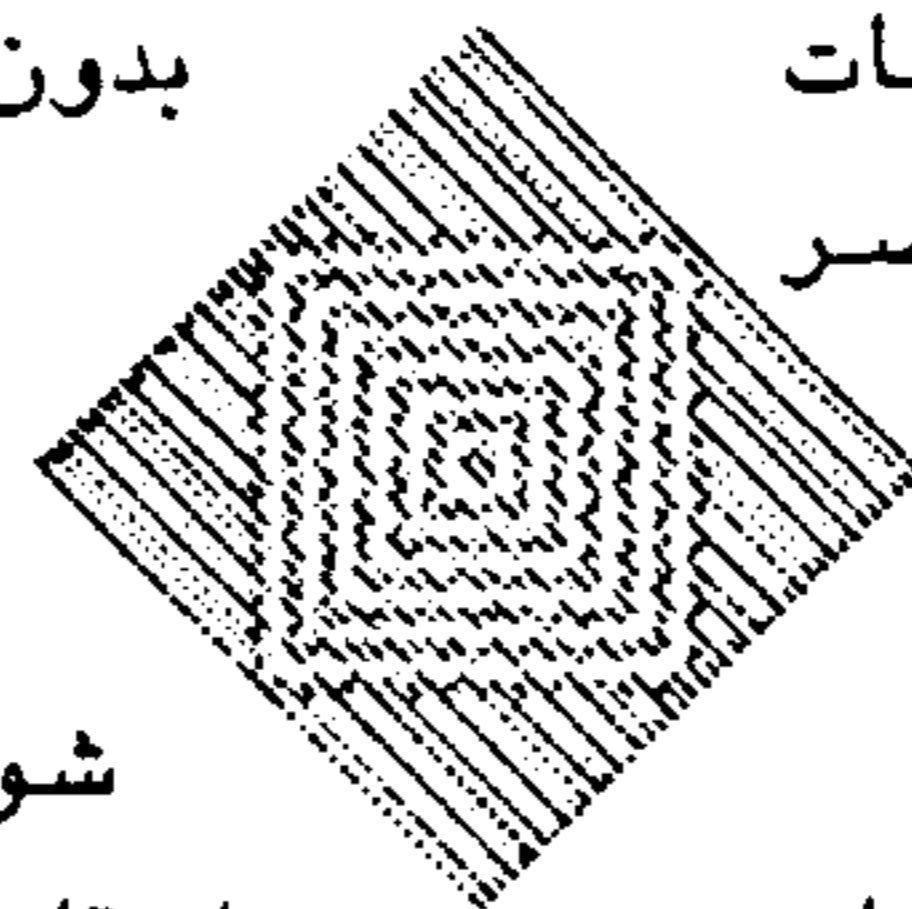
«وحدت نخستین و مهمترین اصل در معماری است»<sup>۵</sup>، که از همجواری مجموعه‌ای دارای تسلسل و ریتم و مقیاس به دست می‌آید. می‌توانیم هر یک از این اجزا را به صورت یک عامل وجودی مسلم تشریح کنیم و مورد بحث قرار دهیم؛ اما برای اینکه بحث را به درازا نکشیم، از این شیوه پرهیز می‌کنیم.

به طور کلی، اگر اصول فلسفی، یعنی «وحدت»، «سبک هویت»، «اصالت و صداقت»، و اصول کاربردی، یعنی «مقیاس»، «تناسب»، «تسلسل»، «ترکیب» و «تعادل»، که با هم ارتباطی ناگسستنی دارند، در یک معماری وجود نداشته باشد، نمی‌توان آن معماری را مورد بررسی قرار داد.

معماری سنتی، به دلیل داشتن پشتوانه فرهنگی و اعتقادی، از اصول فلسفی برخوردار است و در مواردی که در زمان پیدایی خود نیازهای فیزیکی و کاربردی جامعه را بر آورده می‌کرده، از سایر اصول نیز بهره می‌گرفته است. بر همین اساس است که حفظ فرهنگ و اعتقادات یک ملت در معماری، از اهمیتی والا برخوردار است؛ و هویت فرهنگی، بدون تردید، به رعایت سنتها و اعتقادات قومی بستگی دارد.

هر ملتی ممکن است بر اثر تغییرات اجتماعی، در طول تاریخ خویش، به فقر اقتصادی مبتلا شود، اما نباید گذاشت که چنین فقری، به فقر فرهنگی و اعتقادی بینجامد. فقر اقتصادی، در طول زمان - همچنان که تاریخ نشان داده است - از میان می‌رود و نارساییهای پدید آمده بر اثر آن جبران می‌شود؛ اما فقر فرهنگی، لکه‌ای است که همواره چون داغی عمیق، بر پیشانی تاریخ یک ملت می‌ماند و زودده نمی‌شود. هم اکنون ما در سرزمین خویش با چنین عارضه پایداری به دلیل عارضه بناهایی توسط کسانی که زیر عنوان بساز و بفروش فعالیت می‌کنند، مواجهیم. اینان در کنار برخی از طراحان و معماران بدون دغدغه از عواقب وخیم کار خود، هویت معماری ایران را آماج تهاجم ناآگاهانه خود قرار داده‌اند.

تردیدی نیست که گاهی اجتماع به معضلاتی دچار می‌شود که ناگزیر باید راه حلی برای آنها اندیشید. تراکم جمعیت در یک نقطه یا یک شهر، از جمله این معضلات اجتماعی است. طبیعتاً در چنین مواردی، دست‌اندرکاران سیاستهای اقتصادی کشور برای ایجاد مسکن چاره‌هایی می‌اندیشند که اغلب با اصول صحیح معماری، به خصوص موازین سنتی و اعتقادی مغایرت دارد. معماران و طراحان چنین دوره‌ای نباید این گونه سیاستهای ایجاد مسکن را دلیل موجهی برای تخطی خود از اصول علمی و هنری و فرهنگی



معماری سرزمین خویش بدانند. البته این مورد نه تنها در ساخت مسکن بلکه در طراحی و ساخت بناهایی چون سازمان‌ها، کارخانه‌ها و کارگاه‌های بزرگ نیز باید مد نظر قرار گیرد. باید چنان محیط و فضای زیست و کاری برای کارمندان و کارگران طراحی کرد که از بعد فرهنگی و هنری سرزمینشان بی بهره نباشد.

حال که سخن به اینجا رسید، لازم است به نکاتی از مکتب انطباق و نظریه‌های مربوط به آن اشاره کنیم. در مکتب انطباق همواره دو دسته در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند. نخستین دسته از افرادی تشکیل می‌شود که پیرو نظریه عملکرد خالص‌اند و معتقدند که شکل (فرم) باید تابع عمل باشد، و به عبارت دیگر عمل را مقدم بر شکل می‌دانند. دسته دوم پیروان سنت‌گرایی‌اند و شکل را مقدم شمرده، عمل را تابع آن می‌دانند. طرفداران این نظریه را اصطلاحاً فرمالیست می‌نامند. این دسته به دو دسته کوچکتر تقسیم می‌شود: سنتی و مدرن.

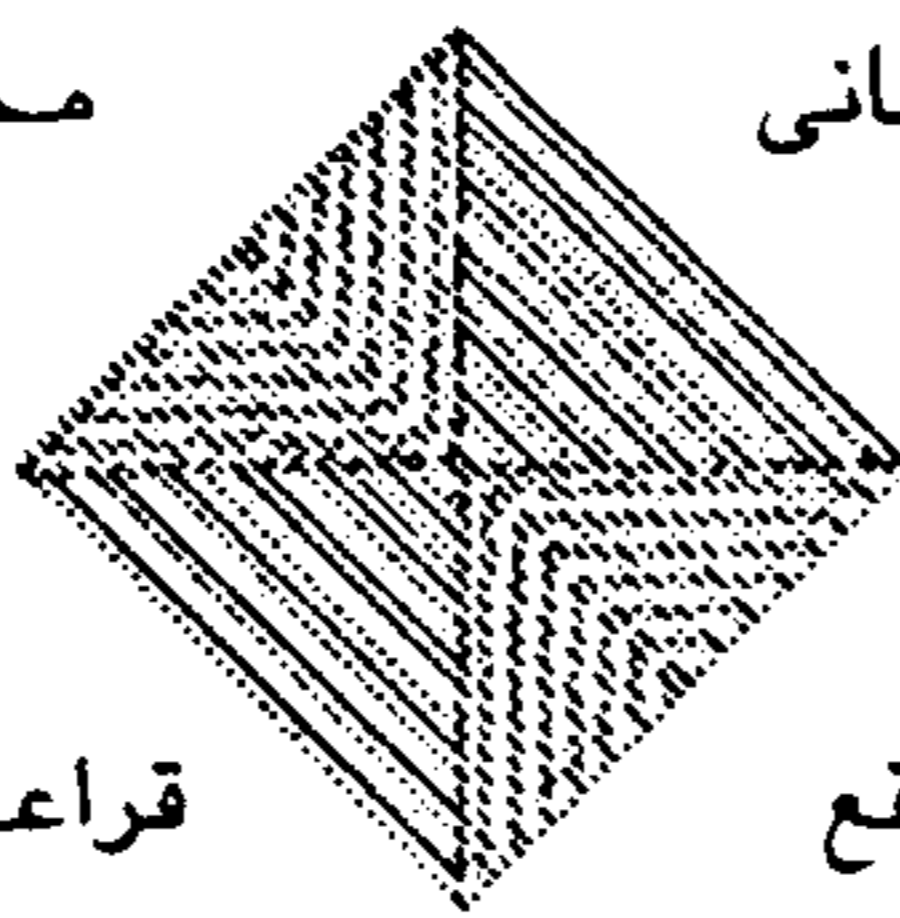
شناخت توقعات و احتیاجات ضروری انسان، که در هر فرد، شکل و نوع آن به گونه‌ای جلوه می‌کند، کار آسانی نیست. ما برای برآوردن چنین توقعات و نیازهای متفاوتی، وسیله‌ای برای سنجش «شکل» و «عمل» در معماری نداریم. از این رو ناگزیر به مفاهیمی چون مطبوع بودن، مطلوب بودن، یا مقبول واقع شدن روی می‌آوریم. مطبوع، مطلوب، و مقبول بودن یک طرح نیز ممکن است به سلیقه افراد بستگی پیدا کند، اما این بدان معنا نیست که معمار به خود اجازه برداشتن چنان گام فراتری را بدهد که طرح او کاملاً انتزاعی و غیر محسوس باشد. بدون شک چنین معمار و طراحی توفیقی نخواهد داشت.

اکنون، پیش از اینکه به مبحث انطباق معماری سنتی با اصول و مبانی معماری وارد شویم، ذکر نکاتی درباره رابطه طبیعت و فضا که در معرفی یک معماری حائز اهمیت است، ضروری می‌نماید تا در بررسی ویژگی‌های معماری سنتی، نکته‌ای را از قلم نینداخته باشیم.

نور و رنگ از عواملی به شمار می‌آیند که به فضای معماری روح و حالت می‌دهند و در تکامل اصول دیگر، تأثیر دارند. نور از اساسیترین عناصر تشکیل دهنده محیط زیست انسانهاست، و موجودیت آن بهترین و روشنترین تعریف آن به شمار می‌آید؛ زیرا شناخت نور به وسیله حواس صورت می‌گیرد و از بدیهیات محسوب می‌شود. نور از جمله عوامل پر اهمیتی است که در طراحی معماری بدون کمترین اغمازی باید مورد توجه قرار گیرد. از آثار

معماران بزرگ تاریخ، چنین بر می‌آید که آنان به نهایت از چگونگی تابش خورشید و قوانین نور استفاده کرده‌اند. اهمیت نور در معماری را از این گفته لوکوربوزیه می‌توان دریافت که «معماری یعنی خودنمایی احجام در درخشش نور»<sup>۶</sup> زیرا بدون نور، احجام، انتزاعی باقی می‌مانند.

در فضای داخلی معماری، میزان و سطح روشنایی طبیعی و روشنایی مصنوعی با ظرفیتی که سطوح فضای مورد نظر برای جذب و انعکاس نور از آن برخوردار است، ارتباط مستقیم دارد. وقتی نور فضای درونی تغییر کند، رنگ نیز دچار تغییر و دگرگونی می‌شود، و حتی گاهی از بین می‌رود. از این رو، میزان روشنایی فضای داخلی معماری، از لحاظ کیفیت، شدت و جهت باید با عملکردها و رنگ‌های سطوح و قدرت بازتاب آنها متناسب باشد. چگونگی تنظیم نور طبیعی و مصنوعی در یک فضای معماری اشیا و عناصر موجود در آن فضا را کم اهمیت یا پر اهمیت جلوه می‌دهد. نور مصنوعی، با اینکه تنوع نور طبیعی را ندارد، اگر به گونه‌ای ماهرانه با نور طبیعی در آمیزد، ویژگیهای محل و شرایط محیط معماری را به خوبی نمایش خواهد داد.



در جمع‌بندی نخستین، می‌توان چنین اظهار نظر کرد که اگر در یک معماری، همه اصول و قواعد و عوامل ضرور به کار گرفته شود، اما هدفی که معماری به خاطر آن قرار است به وجود آید، از یاد برود، آن معماری فاقد شخصیت و صداقت خواهد بود و صرفاً به بنایی مرکب از احجام و مصالح تبدیل می‌شود. مسلماً فردی بدون داشتن اعتقادات مذهبی، نخواهد توانست بنایی مذهبی که خود به اصل آن ایمان و اعتقادی ندارد بنا کند. این موضوع در گونه‌های دیگر معماری نیز صدق می‌کند. یک طراح، وقتی برای جوامع انسانی طراحی می‌کند، باید نخست به انسان و انسانیت معتقد باشد. (البته چنین اعتقادی نیز جدا از ایمان و اعتقاد به وحدانیت نیست) در مرحله بعد، باید به کار و برنامه‌ای که در اختیار او قرار می‌گیرد و نیز هدفی که طراحیهایش برای رسیدن به آن است ایمان داشته باشد. بر پایه چنین ایمان و اعتقادی است که طراح می‌تواند اصولی را مطمع نظر قرار دهد که به محیط جامعه و اقتصاد و فرهنگ آن وفادار باشد و به نیازهای فرهنگی و اقلیمی آن پاسخ گوید.

بنا بر این، وقتی سخن از شخصیت یک بنا به میان می‌آوریم، منظورمان آشکار و مشخص بودن هدف معماری آن است. البته نباید این نکته مهم را فراموش کرد که همچنان که ابتکار صرف، ایجاد اصالت نمی‌کند، هدف و معنا نیز به

تنهایی و به صرف پافشاری در اعتقاد، نمی تواند اصالت را به وجود آورد. اما داشتن هدف صریح و صحیح و منطبق و هماهنگ با شرایط فرهنگی، درک و پذیرش اشتباهها، عزم راسخ در نوآوری و ابتکار، اعتقاد به حقیقت و تعمق در آن، و نگرش توأم با ایمان به موضوع، مجموعه ای است که بدون تردید به اصالت منتهی می شود.

اصالت کار، ایمان نهفته در خود را به ناظر خویش القا می کند و او را بی اختیار به تحسین و امیدوار می دارد. یک ناظر آگاه به آسانی می تواند کیفیات کار یک معمار خلاق را برای خود تشریح کند، و از دریافتهای خویش به الهامی که ذهن معمار را متأثر کرده و باعث خلاقیت او شده، پی ببرد. به همین دلیل می توان به راحتی باور کرد که اصالت اشتباه نمی کند.

بررسی و انطباق معماری سنتی با اصولی که ذکر شد، در یک بعد عمومی به سه طریق امکانپذیر و قابل درک است:

۱. درک منظور طراح، از طریق مشاهده اثر
۲. از طریق نتیجه گیری به وسیله تحلیل شکل معماری (شخصیت معماری و سبک آن)

۳. از طریق عکس العمل ناظر

اختلاف نظر دو ناظر - در حالت سوم - ممکن

است به دلیل عدم انطباق مراحل اول و دوم باشد.

جمله ای از لویی کان در مورد معماری سنتی،

می تواند آگاهی بیشتری در زمینه انتقال سنتها به دوره معاصر در اختیار ما قرار دهد:

«نمی توان حال و گذشته یک میراث فرهنگی را از فرد جدا

کرد، ولی این واقعیت را نیز نباید انکار کرد که انسان

نمی تواند در بستر سنتها زندگی کند.»<sup>۷</sup>

درک معماری حاصل از بررسی عکس العمل ناظر، به تنهایی برای پی بردن به چگونگی انتقال معماری سنتی به دوره معاصر کافی نیست. در این زمینه، ابعاد انسانی و احساسی را نیز باید در نظر گرفت. از دیدگاه احساسی به صورت مجرد به سه مورد اشاره می شود:

۱- احساسی که خود هدف و مقصد است (درک هدف).

۲- احساس موروثی

۳. احساسی که در فرد پدید می آید و او را متأثر می کند.

این سه مورد که به احساس بیننده مربوط است و جنبه های معنوی و روحی او و نحوه برخوردش را با فضای معماری تکمیل می کند، از اهمیت خاصی برخوردار است.

موارد بسیاری پیش می آید که ناظر، در برخورد با ابعاد

فیزیکی و عمومی اثر معماری، با مشکلی رو به رو

نمی شود، اما وقتی به احساسات درونی خود، که بیشتر آن

از احساسات موروثی او ناشی می شود، مراجعه می کند

عکس العمل های متفاوتی از خود بروز می دهد. چنین

عکس العملهایی، به صورتهای گوناگون بروز می کند.

برخی از این عکس العملها عبارت است از: احساس

حقارت یا تحسین، احساس مصونیت و امنیت،

اعتماد به قابل اتکا بودن محل و فضا و احساس

قدرت و اختیار. مهمترین حسی که در رأس همه

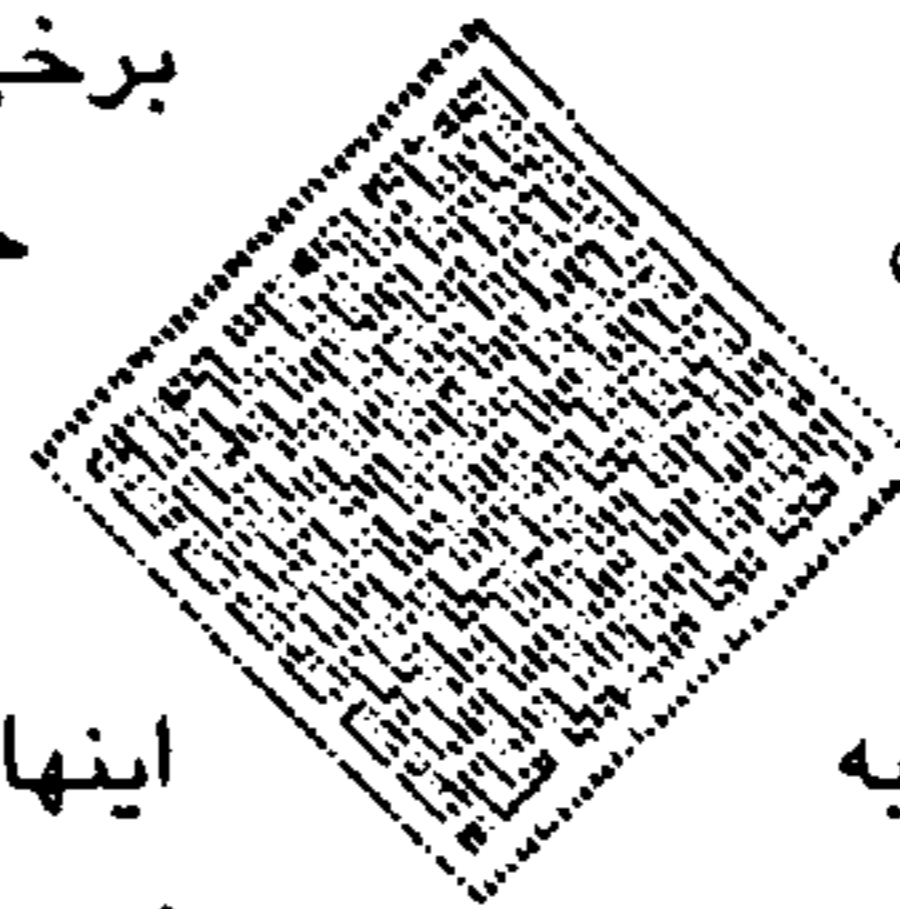
اینها قرار دارد، حس تعالی معنوی است که از اولوهیت

و معنویت سرچشمه می گیرد. با تجزیه و تحلیل چنین

احساساتی است که می توانیم بعد معنوی و فلسفی معماری

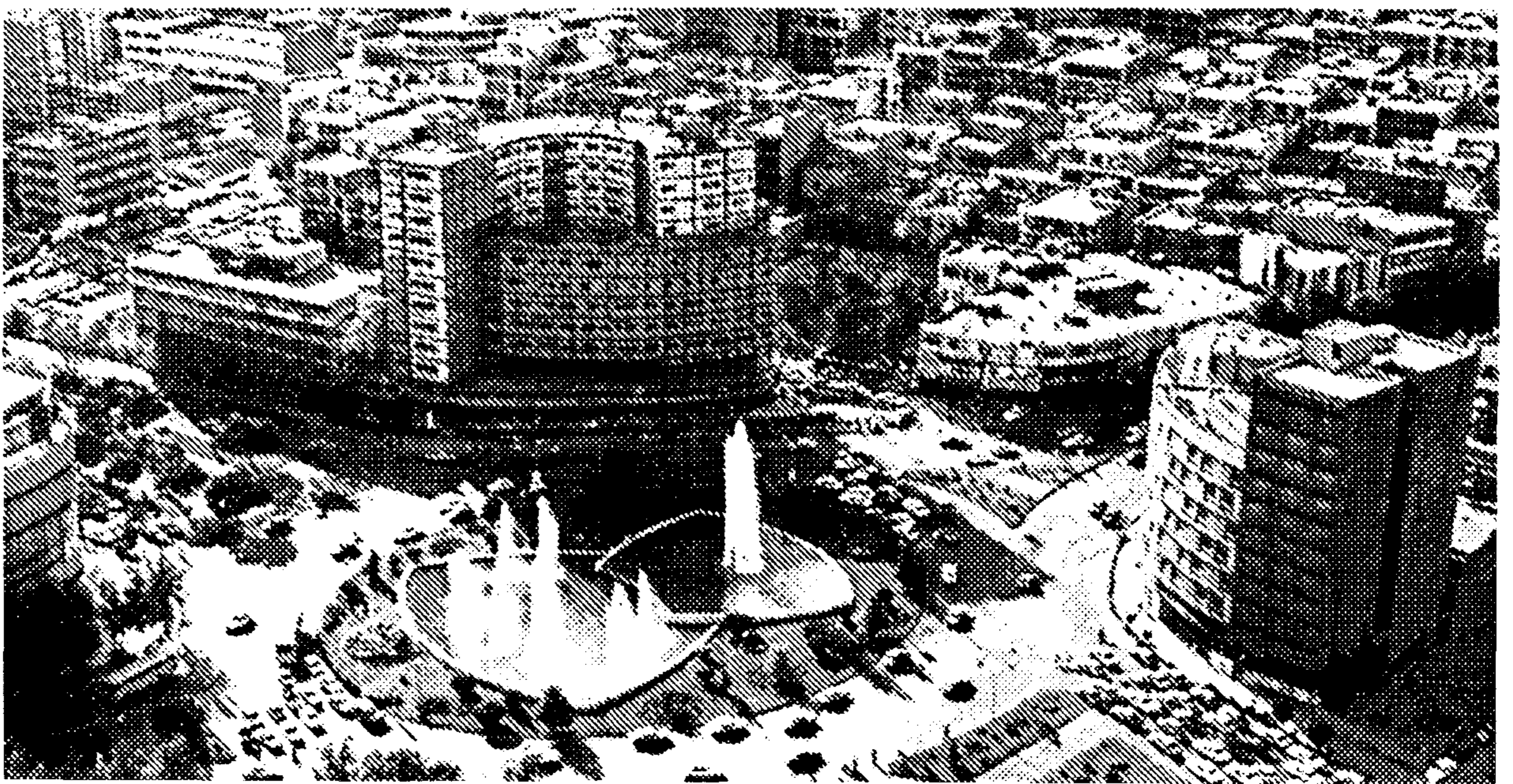
را دریابیم؛ البته لازمه چنین دریافتی بهره مندی از

زمینه هایی از اعتقاد و عرفان نیز هست. برای مثال دیدار از



شکل گیری شهرهای جدید در دوران معاصر و رشد ناهنجار معماری به سبک مدرن بدون در نظر گرفتن کیفیت و عوامل انسانی و محیطی

(میدان ولیعصر - تهران ۱۳۵۶)

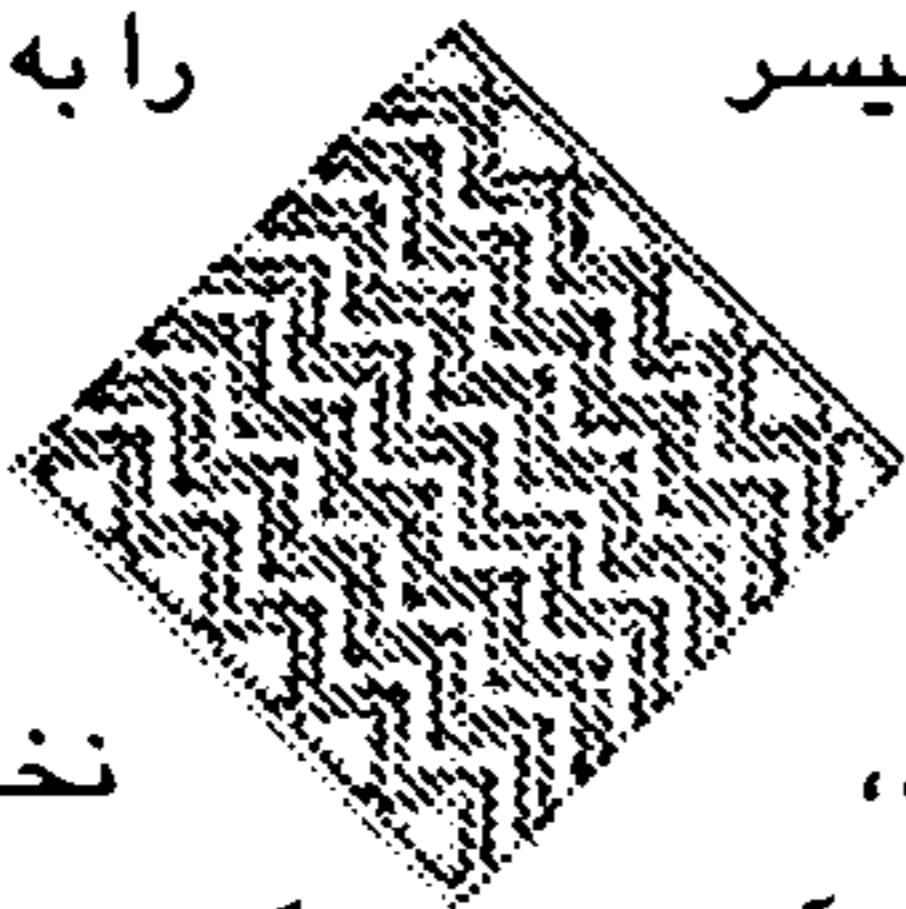


یک فضای مقدس و مذهبی، عده‌ای را دگرگون می‌کند، به آنان آرامش، امنیت و سبکی خاصی می‌دهد که ناشی از اثر معنوی آن مکان است؛ اما ممکن است در عده‌ای دیگر کاملاً بی‌تأثیر باشد. بسیاری از مواقع با دیدن و گردش در یک بنا، با آنکه نخستین دیدار ما از آن بناست، چنان احساس آشنایی به ما دست می‌دهد که برایما اعجاب‌آور است؛ گاهی این احساس چنان نیرومند است که در آن فضای معماری، نه تنها احساس غربت نمی‌کنیم، بلکه می‌پنداریم که با جزئیات آن نیز آشناییم.

این برخوردها و احساساتی که از آنها ناشی می‌شود، ریشه‌هایی موروثی دارد، و همین ریشه‌هاست که ناخودآگاه ما را با آن محیط، مأنوس جلوه می‌دهد؛ در حالی که ممکن است یک فرد غیر ایرانی، از دیدن یک فضای معماری گذشته‌ما و به سر بردن در فضای داخلی آن، هیچ‌گونه عکس‌العمل احساسی نشان ندهد، و از انس و الفتی که ما، بین خود و آن فضا احساس می‌کنیم بی‌نصیب باشد. به هر حال، همین احساسات موروثی است که انتقال مفاهیم فرهنگی و سنتی و ایجاد وابستگی به معماری گذشته پیشینیان مان را میسر می‌کند. با وجود این، ناگفته نگذاریم که اگر مدت زمانی طولانی در یکی از فضاهای سنتی زندگی کنیم، احتمالاً از آن خسته خواهیم شد و چندان خوشایندمان نخواهد ماند و در بسیاری از موارد، شاهد تأثیری معکوس هم خواهیم بود. دلیل این امر آن است که ابعاد فرهنگی و میراث سنتی هر چند نیرومندی که ما را به دیدن و حرکت در یک فضای معماری گذشته‌راغب می‌کند، از نظر تسهیلات جدید و نحوه زندگی کنونی،

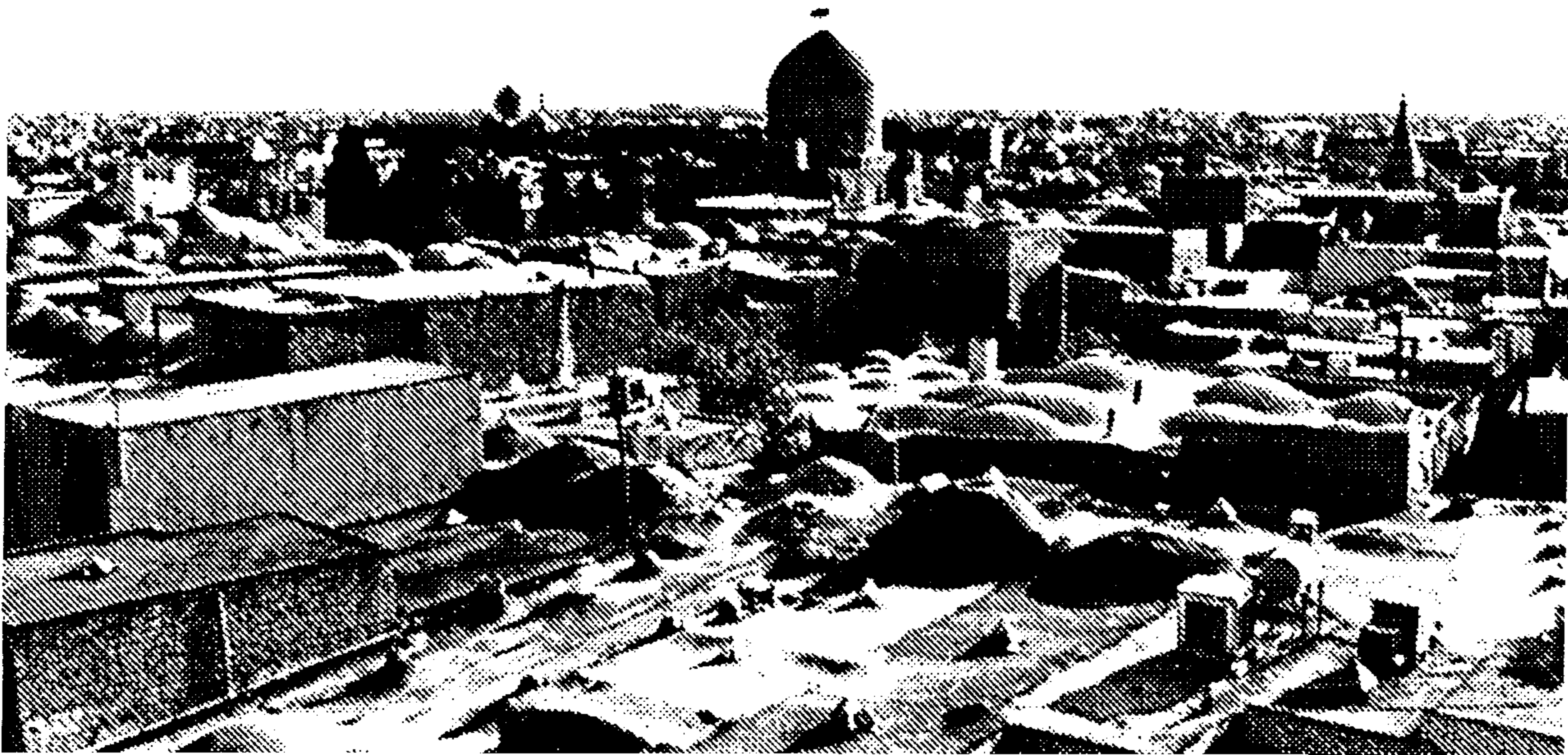
هماهنگی کاملی با ما ندارد. در حقیقت، رهاورد تسهیلات جدید و نحوه زندگی کنونی، هم‌آهنگی کاملی با ما ندارد. در حقیقت، رهاوردهای جدید تمدن و تکنولوژی ما را به نوعی از زندگی عادت داده است که فقدان تسهیلات آن را در فضاهای سنتی به سرعت احساس خواهیم کرد.

اما کدام ویژگی معماری سنتی ما را به دیدن و تحسین آن معماری راغب می‌کند؟ در این زمینه، نخست باید به یک میراث فرهنگی اشاره کنیم که احساسات معنوی و اعتقادی ما را به گونه‌ای موروثی به آن فضا پیوند می‌دهد. پس از آن خود معماری مطرح می‌شود که از لحاظ ابعاد فیزیکی، زمینه جذب ما و هر ناظر دیگری را فراهم می‌کند. در حقیقت احساس و دریافت آنچه ما آن را مبانی نظری معماری می‌نامیم، در جذب بیننده تأثیر بسزایی دارد و می‌تواند او را به تحسین بنا وادارد. این مبانی، همان‌طور که پیش از این نیز به آن اشاره شد، عبارت است از وحدت، تسلسل، تناسب، مقیاس و ... که مطمئناً وقتی با صداقت و اصالت آمیخته باشند، و ناظر به همین دلیل بتواند معماری مورد نظرش را به صورت یک کل، با محیط اطراف منطبق بداند، به یک هویت فرهنگی منتهی می‌شود که خواه ناخواه گرایش او را به چنین فضایی بیشتر می‌کند.



البته بدون تردید مسئله زمان به ما اجازه نخواهد داد که چنین احساسی را در دراز مدت حفظ کنیم و بتوانیم زمانی بسیار طولانی را در آن فضا به سر ببریم. در معماری سنتی، آن‌گاه که از دیدگاه احساسات معنوی و اعتقادی نگریسته شود و در آن به میراث و بازمانده فرهنگی توجه شود، کمبودی به چشم نمی‌آید؛ اما

نمونه‌ای از بافت سنتی و سلسله مراتب هم‌آهنگی فضاهای تشکیل دهنده آن (شهر کاشان - ۱۳۷۲)



تردیدی نیست که اگر بخواهیم در آن محیط زندگی کنیم، نیازهای فیزیکی دیگری رخ می‌نماید که محیط معماری سنتی بازمانده از گذشته، توان برآوردن آنها را نخواهد داشت. مسلماً ارتباطات اجتماعی انسان امروزی را، که در بافت مسکونی عصر حاضر در نظر گرفته می‌شود، در چنان فضاهایی در نظر گرفته‌اند و اصولاً چنین ارتباطاتی به هیچ وجه برای اجتماع چنان اعصاری مطرح نبوده است.

بافت مسکونی سنتی در اغلب شهرهای قدیم، ارتباط منازل را به دلیل ارتفاعات همگون، از طریق پشت بامها، و تردد افراد محله‌ها را از طریق گذرها به سهولت امکانپذیر می‌کرده است. در این ارتباطات، جنبه‌های عاطفی، حفاظتی و امنیتی در نظر گرفته می‌شده و در مواردی کار ارتباط جمعی را آسان می‌کرده است. اما امروزه، به علت نیازهای اجتماعی ناشی از ازدیاد جمعیت، مدرنیزه شدن نحوه ارتباطات و همچنین چگونگی سیاستهای اقتصادی، توسعه شهرها به صورت قدیم و حفظ بی‌کم و کاست بافت سنتی امکانپذیر نیست. ناگزیر، شهرهای جدید در دو محور افقی و عمودی (ارتفاع) گسترش می‌یابند؛ و بر حسب نیاز، همگونی و یکپارچگی بافت شهری از بین می‌رود. با پیدایی ساختمانهای خیلی بلند در کنار ساختمانهایی با ارتفاع متوسط و گاهی کاملاً کم ارتفاع، سیمای ظاهری شهرها دچار تضاد شده، یکپارچگی و وحدت حجمی از میان می‌رود. با اینهمه، فرهنگ و اعتقادات ما ایرانیان، حتی در بافت تازه شهری، ایجاب می‌کند که حریم زندگی خود را به روشهای سنتی حفظ کنیم. به عبارت دیگر، علی‌رغم گسترش ناهمگون فضاهای شهری، و با وجود ارتباطهایی که در چنین فضاهایی پدید آمده است، ضرورت دارد که به حفظ حریمها در معماری ایرانی اهمیت بیشتری داده شود. رعایت حریم، در فضاهای خصوصی، و تفکیک جایگاه برخوردارهای عمومی و زندگی خصوصی یک خانواده، از ضروریات زندگی ایرانی است.

با بررسی فضاهای معماری گذشته ایران در می‌یابیم که اصل تسلسل در معماری سنتی حریمهای خصوصی را با ایجاد شکستگی در محورهای حرکت، از فضاهای دیگر جدا می‌کرد. تعدد این محورها از ورودی منزل تا اندرونی به بیگانه اجازه نمی‌داد تا به طور مستقیم بر فضاها و حریم خصوصی خانه اشراف پیدا کند. البته در این میان، ارتباط سنتی افراد خانواده، حفظ حرمت بزرگترین و ارزشهای برخاسته از سلسله مراتب سنتی در خانواده را، که به پذیرفتن تمام عیار و جوهر حفظ این حریمها منجر می‌شد،

نباید نادیده گرفت. اما در حال حاضر، این بخش از سنت، مقبولیت خود را از دست داده و دگرگونی در نحوه تعلیم و تربیت، رابطه افراد خانواده را نیز دچار دگرگونی کرده است، که اگر به طور کامل مقبول اجتماع افتد، به ایجاد سنتهای تازه‌ای در ایجاد فضاهای داخلی منجر خواهد شد.

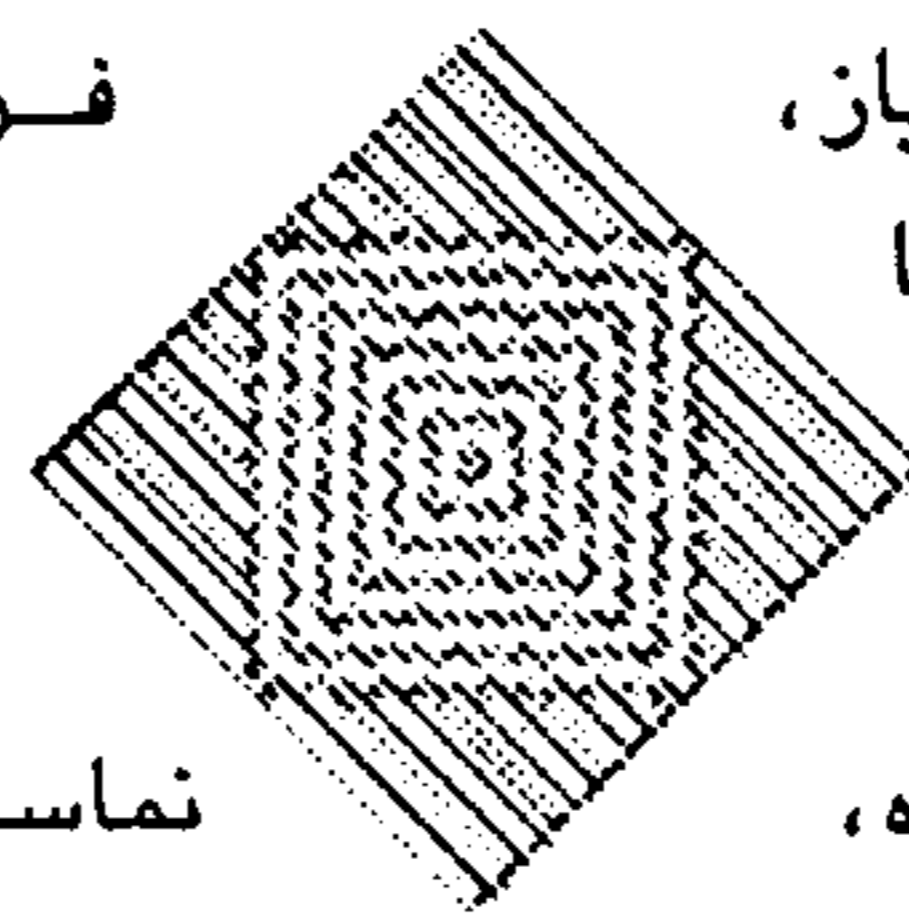
خوشبختانه بخش اصلی سنت حفظ حریم خصوصی و تفکیک آن از فضاهای عمومی، اگر چه نه به شدت گذشته، هنوز پا بر جاست و این مورد تنها به ایران و کشورهای با فرهنگ مشابه اختصاص ندارد، بلکه خانواده‌های اصیل اروپایی نیز، چنین حریمهایی را همچنان حفظ کرده‌اند و از این بابت به گونه‌ای با زندگی جدید اجتماعی خود، در تضاد هستند.

در ساختمان سازی عصر حاضر در ایران، بسیاری از نکاتی که در این مبحث ذکر کردیم مورد توجه قرار نمی‌گیرد؛ در پلانها و مسیرهای ارتباط داخلی مجتمعهها و برجهای مسکونی، به موضوع حریمهای داخلی توجهی نمی‌شود. سازندگان این بناها می‌کوشند تا این ضعف فرهنگی و فکری را با ایجاد نماهای بزک کرده بپوشانند. آنان می‌خواهند جای خالی هویت فرهنگی در معماری را با نوعی نما سازی کاذب پر کنند؛ در صورتی که تقلید ناآگاهانه و استفاده از نماسازی کاذب نمی‌تواند جای هویت فرهنگی را بگیرد، و استفاده از آجر یا تزیینات آجری به شیوه گذشته این مایه را ندارد که یادآور معماری گذشته باشد.

البته ایجاد هویت فرهنگی در معماری امروز، با همه دشواری، کاری کاملاً شدنی است که با اندکی دلسوزی و زحمت می‌توان به آن رسید و به این نیاز ضروری جامعه پاسخ گفت. معماران ما باید بکوشند تا مجموعه‌ای کامل از اصول صحیح معماری گذشته و حال را، طبق اصول صحیحی که در منطق معماری بگنجد، با هم در آمیزند و مطمئن باشند که این مجموعه کامل، در کنار تکنولوژی جدید، می‌تواند از هویت فرهنگی و اصالت برخوردار باشد.

تناسب، مقیاس و ریتم، عواملی هستند که تسلسل را در معماری به وجود می‌آورند. این عوامل، در عین حال که دارای ابعاد فیزیکی‌اند، پشتوانه فرهنگی نیز دارند. در معماری تلفیق درست چنین اجزاء تشکیل دهنده‌ای، مفاهیم فرهنگی و معنوی را حفظ کرده، کیفیتی را در معماری به وجود می‌آورد که آن را وحدت می‌نامیم.

به طور کلی، شناخت ذات و طبیعت و عمل یک ترکیب، به وحدت منتهی می‌شود. برای رسیدن به این وحدت و گرفتن یک نتیجه کلی واحد، شناخت اجزاء و تلفیق صحیح آنها، از



ضرورت‌های معماری است. در این راه، وضوح مفهوم و هدف معمار، نقشی اساسی بر عهده دارد، زیرا آگاهی کامل بر مفهوم کاری که باید صورت گیرد، و شناخت دقیق هدف، برای دستیابی به وحدت مورد نظر، اساس کار معماری است.

در معماری سنتی ایران، همواره به ایجاد محیط زیست مناسب در کنار محیط زیست طبیعی و به وجود آوردن فضای مطلوب اهمیت داده‌اند. نه تنها در معماری حاشیه کویری خشک، بلکه در معماری مناطق مرطوب و سرسبز شمالی ایران نیز درختکاری و ایجاد فضای سبز، در کنار فضای خصوصی، مرسوم بوده و هنوز متداول است. فضای سبز خصوصی در بعضی از مناطق، مانند حاشیه کویر، تضاد فضایی و محیطی را در بر دارد و در مناطق شمالی، محیط اطراف را به فضای خصوصی پیوند می‌دهد. داشتن حیاط با حوض و باغچه از سنت‌های خوب و مفید ایرانیان بوده است.

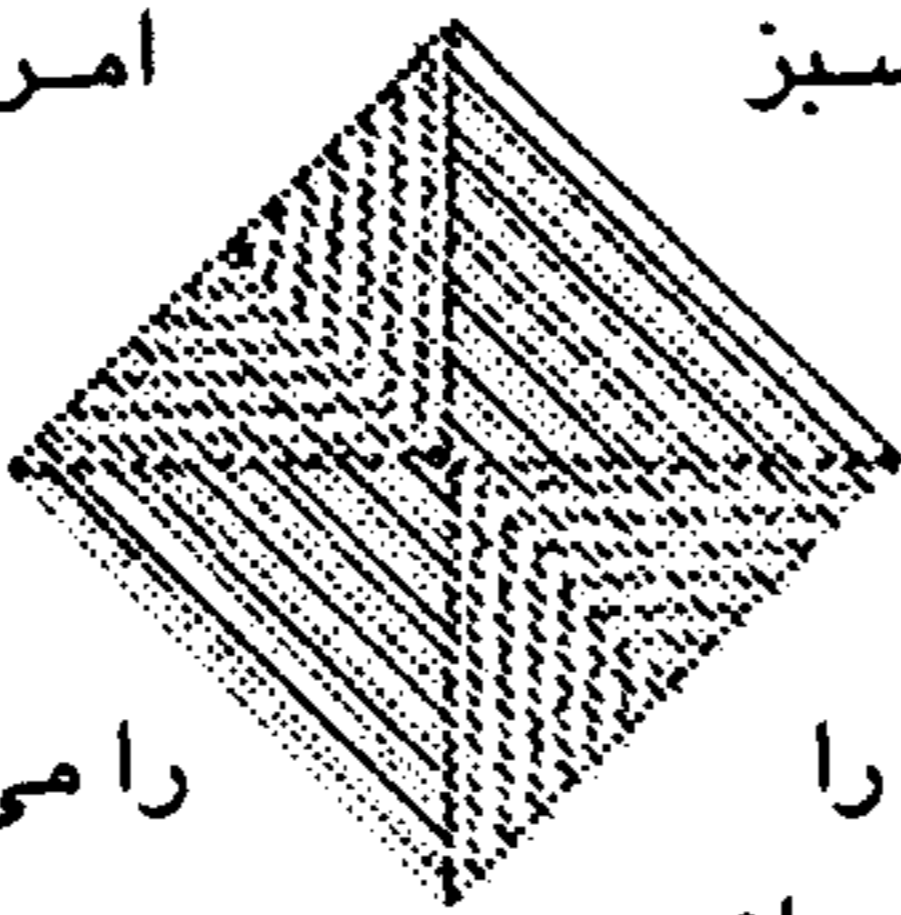
در حال حاضر، به دلایلی که در نحوه توسعه شهرهای امروزی مطرح شد، امکان ایجاد فضای سبز به طریق سنتی، برای هر واحد مسکونی بسیار اندک و در اکثر موارد ناممکن است. رفع این کمبود را باید به مسئولان امور شهری واگذاشت. این مسئولان، به راحتی می‌توانند قوانینی ضروری را پدید آورند که بخشی از فضایی که برای ساختمان سازی اشغال می‌شود، به فضای سبز اختصاص یابد.

اکنون بی‌مناسبت نمی‌دانم که برای بهره‌گیری عموم، توصیه‌هایی چند را عرضه کنم تا شاید در راه کمک به ضرورت‌های زندگی جامعه مورد تأمل قرار گیرد:

می‌توان مجتمع یا مجموعه را به گونه‌ای طراحی کرد که فضای سبز کافی و مفیدی با درختان همیشه سبز داشته باشد که دست کم مقداری از آلودگی هوا در محیط زیست کاسته شود. هم اکنون در بسیاری از موارد، مجتمع‌های مسکونی به صورت قفسه‌های مکعب شکلی فاقد روح و محیط مطلوب، در اختیار نیازمندان قرار می‌گیرد، و این همان است که وقتی از خطر فقر فرهنگی ناشی از فقر اقتصادی سخن می‌گفتیم به آن اشاره کردیم. این موضوع، ناقض و مخالف بحث اصلی ما در این مقاله است که بر اساس آن معماری را یکی از مهمترین عوامل شکل‌دهنده محیط زیست می‌دانیم. اگر به این تعریف به گونه‌ای دقیق بنگریم، دو نکته اساسی را در آن می‌یابیم: نخستین نکته به ابعاد جامع و طبیعی یک معماری اشاره می‌کند و نکته دوم اشاره‌ای است به برآوردن نیازهای یک جامعه در زمان و مکان متعلق به آن جامعه. اگر

قرار باشد به خاطر مشکلاتی که افراد یک جامعه با آن مواجهند، نوعی معماری عاری از هرگونه هویت به آنان تحمیل شود، و افراد جامعه ناگزیر از پذیرفتن آن باشند، چنین معماری دور از اصولی نمی‌تواند محیط مطلوبی را فراهم کند.

در فضا‌های سنتی ایرانی، جهت قرارگیری ساختمان، محل و ابعاد حیاط اهمیت خاصی دارد. در آن گونه معماری، با وجود ضعف تکنولوژی اعصار گذشته، برای بهره‌گیری از هوای مطبوع و مطلوب در داخل فضای زیست، اقدام‌هایی به عمل می‌آمد و از طبیعت کمک گرفته می‌شد. اما در عصر ما، با وجود دسترسی به تجهیزات جدید و تکنولوژی پیشرفته، چنین مهمی را به فراموشی سپرده‌اند. در گذشته‌ای نه چندان دور، آب دادن به درختان داخل حیاط و باغچه منزل و مرطوب کردن برگ‌های درختان و استفاده به موقع از فواره‌ها، رطوبت لازم را به هوا می‌رساند و باعث خنکی هوا در اقلیم‌های خشک می‌شد و تا حد بسیار زیادی نیازهای مربوط به تهویه هوا را برآورده می‌ساخت. امروزه با به بازار آمدن کولرهای گوناگون، ظاهراً نیازی به طبیعت احساس نمی‌شود. با وجود این، سالخوردگانی که در چنان فضا‌هایی زیسته‌اند و هر دو مورد را تجربه کرده‌اند، حسرت آن روزها را می‌خورند.



مورد دیگری که تأسی به آن را در زمینه بهره‌گیری از اندیشه‌های گذشتگان می‌توان یادآور شد، استفاده از بادهای موسمی و محیطی و نیز استفاده صحیح از نور خورشید و سایه‌هاست که با درست قرار دادن جهت ساختمان در محیطی که در آن زندگی می‌کنیم، امکانپذیر می‌شود.

در بسیاری از موارد هنوز مصالح تازه‌ای که بتواند به خوبی جایگزین مصالح محلی بشود، یا به دست نیامده یا اگر آمده است، معمولاً از نظر اقتصادی مقرون به صرفه نیست. از این رو همچنان مصالح محلی بر هر جایگزین دیگری ارجحیت دارد.

به طور کلی، با در نظر گرفتن این جزئیات و پایبندی به فرهنگ و معماری سنتی، بدون اینکه شرایط و وضعیت اجتماعی جدید را نادیده بگیریم، می‌توانیم ضمن صرفه‌جویی در هزینه و انرژی‌های موجود رایگان، محیط زیست مناسبی را به وجود آوریم که معماری بی‌هویت بساز و بفروشی آگاهانه یا ناآگاهانه در پی محو آن است.

در زمان ما، نظام زیست شهری، با ایجاد شبکه‌های منظم تفکیک اراضی و بدون در نظر گرفتن امکانات طبیعی مذکور این امکان را از طراحان معماری سلب کرده است که



بتوانند به نحو دلخواه از موهبت‌های طبیعی سرزمین خود بهره گیرند. باید تلاش کرد تا با رعایت اصول دیگر معماری تا حدی جای خالی این امکان را پر کرد و با گریز از تکرار اشتباهها، جلو اشتباههای بیشتر را گرفت و در راه اصلاح معایب معماری کنونی کوشید.

در گذشته معماری ایران، هر نسلی از تجربیات اجداد و نسلهای پیش از خود برای دستیابی به تجربیات ارزنده جدید کمک می‌گرفت. به همین دلیل معماری سنتی توانست در بستر زمان به تکامل نسبی، اما ارزشمندی برسد. این معماری زمانی بسیار طولانی به صورت حکمی خدشه ناپذیر بر طرح و ساخت بناهای این سرزمین چیره بود. در دوران معاصر ارتباطهای جدید فرهنگی، علمی و اقتصادی، تغییراتی در نحوه شهرنشینی پدید آورد. متأسفانه این دگرگونیها غافلگیرانه بود و گرنه شاید انتقال معماری سنتی به صورت مرحله‌ای انجام می‌گرفت و این نوع انتقال، به دلیل منطقی‌تر بودن، می‌توانست امکانات بهتری در عرصه معماری این سرزمین ایجاد کند.

در زمان ما و در معماری معاصر سرزمینمان، مبانی نظری معماری مورد بی‌مهری قرار گرفته، و در آخرین مرحله کار قرار داده شده است، و حتی در بسیاری موارد کمترین توجهی به آن نمی‌شود؛ در حالی که لزوم رعایتش به گونه‌ای است که برای رسیدن به مطلوب‌ترین طرح، باید آن را در رأس همه اصول و اندیشه‌های معماری قرار داد.

یکی از معماران معروف معاصر، معماری را با عبارت «عمارت سازی اندیشمندانه»<sup>۸</sup> توصیف کرده است و من یقین دارم که منظور او از اندیشیدن، تنها حل معضلات نقشه یک ساختمان نبوده است.

می‌توان برای اندیشیدن به خاطر رسیدن به طراحی در معماری دو مرحله قائل شد:

نخستین مرحله آگاهی کامل از مبانی معماری است که جایگاه فرهنگ و اعتقادات و نیازهای اجتماعی یک جامعه، در بطن این مبانی قرار دارد. مرحله دوم به مسائل فیزیکی و تکنولوژیکی اختصاص دارد و در این مرحله است که می‌توان به چنین مواردی اندیشید. از همین روست که برای حفظ ارزشهای معماری گذشته، باید همواره ارزشهای فرهنگی و اعتقادی آن را در نظر داشت تا از این طریق بتوان هویتش را حفظ و حراست کرد.

در نتیجه، قبول این امر کاملاً طبیعی است که یک ساختمان، هر چند به جدیدترین تکنولوژی مجهز باشد، اگر هویت ایرانی نداشته باشد در این حیطة نمی‌گنجد و قادر

نخواهد بود که تحسین مردمی با این فرهنگ را نسبت به خود برانگیزد.

شاید حفظ هویت معماری ایرانی در بناهای مسکونی آسانتر به نظر آید؛ اما از این موضوع به سادگی نباید گذشت که هویت و فرهنگ یک ملت، خاص فضای مسکونی و خصوصی‌اش نیست و ضرورت دارد که این هویت، در فضاهای عمومی و کلان‌فضاها نیز حراست شود.

بار دیگر بر این نکته تأکید کنم که اگر میراث فرهنگی و اعتقادی یک ملت را از او جدا کنیم، در حقیقت هویت آن ملت را از بین برده‌ایم؛ اما این بدان معنا نیست که معماران موظفند برای حفظ ارزشهای معماری سنتی یک ملت، بدون قید و شرط در بستر سنتها باقی بمانند، بلکه ضرورت دارد که با هوشیاری تمام، برای انتقال آن سنتها و مفاهیم فرهنگی به معماری معاصر بکوشند.

### پانوشتها

۱. رجوع شود به کتاب گفتگویی درباره معماری اثر یوجین راسکین، ترجمه محسن مهدوی صص ۵۵/۵۶.
۲. منبع بالا، ص ۵۲.
۳. منبع بالا، صفحات ۹۱/۹۰.
۴. رجوع شود به منبع بالا، صفحه ۲۲. برای بیشتر دانستن مفهوم «سبک» در همین فصل عنوان شده است؛ کلمه سبک از جمله عالی‌ترین مجرداتی است که مربوط به روش انجام کارها می‌باشد؛
۵. روش، خود در عین حال کمیت غیر قابل لمسی است که مربوط می‌شود به درک.
۶. برای اطلاع از گسترده‌گی بحث «وحدت» و تشریح نکات فلسفی آن به صفحات ۲۶ الی ۲۱ کتاب گفتگویی درباره معماری مراجعه شود.
۷. رجوع شود به صفحات ۱۲ الی ۲۷ فصل معماری از کتاب لوکوبوزیه، گفتگویی با دانشجویان معماری نوشته‌ا- ن رجوز، ترجمه م- جودت و ن- فقیه از انتشارات خانه کتاب.
۸. از کتاب لویی کان بخش، مصاحبه Kahn, Louis Architecture & Urbanism 1983



### منابع

1. Ardalan Nader. & Laleh Bakhtiar. The Sense of unity
۲. پیوند معماری سنتی با شیوه‌های نوین ساختمان. نخستین کنفرانس بین‌المللی معماران، اصفهان، ۱۳۴۹.
۳. جوادی، آسیه. معماران ایران به قلم ۳۲ پژوهشگر ایرانی. ج ۲.
۴. هانری مارتن، ج. هرک. سبک شناسی هنر معماری در سرزمینهای اسلامی. ترجمه پرویز ورجاوند، ۱۳۶۸.
۵. زوی، برنر. بسوی یک معماری ارگانیک. ترجمه مریم جزایری - اسماعیل نوری علاء.
۶. فیشر، انست. ضرورت هنر در روند تکامل اجتماعی. ترجمه فیروز شیروانلو.
۷. صبیر اردوبادی، احمد. اصالت در هنر و علل انحراف احساسی هنرمند. ۱۳۵۲.
۸. راسخ، شاهپور. جمشید بهنام. مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی روستا. عکسهای مقاله توسط نویسنده گرفته شده است.